



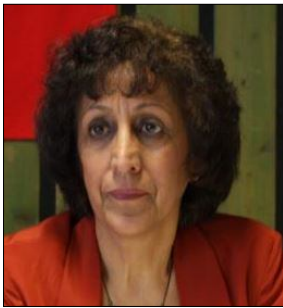
حزب، مردم و حکومت

مصاحبه تلویزیون کانال جدید با حمید تقوایی

صفحه ۵

کمیته مزد رژیم و تدارک حمله ای دیگر به معیشت کارگران

شهلا دانشفر



در متن این بحث‌ها حکومتی را میتوان دید که با اقتصادی داغان و به هم ریخته، در اوج استیصال به هذیان‌گویی افتاده است. حکومتی که در بحران عمیق اقتصادی دست و پا میزند و همه تلاشش انداختن بار این بحران بر دوش کارگران و کل جامعه است.

این روزها با نزدیکتر شدن آخر سال بحث بر سر میزان حداقل دستمزدها داغ تر میشود. بحث‌های قابل توجهی از سوی مقامات رنگارنگ رژیم اسلامی طرح میشود که شنیدنی است. جوهر همه این بحث‌ها در یک چیز مشترک است. آنهم حمایت تمام و کمال دولت سرمایه‌داری حاکم از کارفرمایان و صاحبان سرمایه و بردگی بیشتر کارگر است.

نعمت جامعه را کارگران تولید میکنند، و مانند همیشه طرح‌ها و برنامه‌های جانبدارانه اسلامی حمایت تمام و کمال از استثمارگران تحت عنوان "کارآفرینان" است. در عین حال

دست اندرکاران رژیم در رابطه با موضوع تعیین حداقل دستمزدها، نظری بیندازیم.

"مدل جدید" دستمزدها، نظری بیندازیم. یک بحث "بدیع" بر سر موضوع حداقل دستمزدها، طرح "مدل جدید" دستمزدها است. در

صفحه ۳

یک مخصصه مهم این حکومت مساله دستمزدها و خواست افزایش دستمزدها از سوی کارگران است. خواستی که حول آن جنبشی در حال شکل‌گیری است و این جنبش هر روز قوام یافته‌تر به جلو گام برمی‌دارد.

با هم به رؤس بحث‌های

یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

سگی که خوابیده پارس میکند!
ژوراسیک پارک اسلامی!
راه حل، فیلتر کردن حکومت است!

صفحه ۲

در حاشیه پیام ۲۲ بهمن رضا پهلوی

کاظم نیکخواه

صفحه ۸

شهرداری تهران: "نردبان و ازدحام" متهمند!

محمد شکوهی

صفحه ۴

۲۴۰ هزار "حساب دولتی غیر رسمی"!

محمد شکوهی



به دنبال نق زدن‌های باندهای مخالف دولت در مجلس، در اواخر دولت احمدی نژاد دیوان

صفحه ۴

علنی شده است. ابعاد این دزدیها و حساب‌های بی نام نشان سر به هزاران مورد می‌کشد. ماجرای حسابهای بی نام و نشان دولتی‌ها به اعتراف خودشان اینگونه بود. در دوره دولت احمدی نژاد و ریاست محمود بهمنی بر بانک مرکزی، موضوع گشایش حسابهایی برای "دور زدن تحریمها" به بهانه واریز پول فروش نفت رسماً جزو سیاست مالی دولت اعلام شد. بر این اساس باندهای حکومتی در دولت با مسئولیت بانک مرکزی پا به این عرصه پر سود گذاشتند.

اخیراً مقام حکومتی شاغل در باندهای گرد آمده "در ستاد هماهنگی مبارزه با مفاسد اقتصادی" گفته که: "در حال حاضر ۲۷۰ هزار حساب دولتی در کشور وجود دارد که نمی‌دانیم در کدام بانک‌ها هستند و تنها ۳۰ هزار حساب ثبت شده دولتی نزد بانک مرکزی داریم یعنی حدود ۲۴۰ هزار حساب دولتی غیر رسمی وجود دارد."

۲۴۰ هزار حساب دولتی غیررسمی فقط یک رقم حساب‌های موجود باندهای گرد آمده در دولت و بیت رهبری می‌باشد که

نامه حمایتی اتحادیه کارگران تولیدی استرالیا در اعتراض به وضعیت رضا شهابی در زندان

صفحه ۹

در آستانه هشت مارس روز جهانی زن

ملاقات با کمیته اجرایی

فدراسیون جهانی فوتبال (فیفا) در شهر زوریخ

از کمپین ورود زنان به استودیوم در ایران
دفاع کنید!

صفحه ۱۰

یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

سگی که خوابیده پارس میکند!

محمدعلی جعفری، فرمانده سپاه پاسداران:

"نبرد مستقیم با آمریکا قوی ترین رویای مردان مومن و انقلابی در سراسر جهان است."

احمد جنتی دبیر شورای نگهبان:

"آرزوی امام این بود که مستقیم با آمریکا روبرو شویم تا با آنها جنگ کنیم."

این گفته‌ها ظاهراً عکس‌العملی به این اظهار نظر جان کری است که گزینه نظامی هنوز روی میز است. اما این صرفاً یک دست‌انداز دیپلماتیک در روند مذاکرات و توافقات نیست. این جنگ لفظی را باید بر متن جنگ واقعی بین مردم و رژیم قرار داد تا معنی واقعیش معلوم بشود.

همه میدانند جمهوری اسلامی در فاز توافق و تسلیم است و نه جنگ و سرکشی. مذاکره و کوتاه آمدن در برابر غرب را روحانی به خامنه‌ای و اصولگرایان تحمیل نکرده است. قضیه برعکس است. ضرورت عقب‌نشینی بر سر مساله اتمی بود که باعث روی کار آمدن روحانی شد. این را فشار تحریمها و بن بست اقتصادی و سیاسی حکومت به

همه‌شان تحمیل کرده بود. قبل از اینکه به روحانی رضایت بدهند به عقب‌نشینی بر سر پروژه هسته‌ای رضایت داده بودند. مساله اینست که گرچه لزوم این عقب‌نشینی را همه‌شان از خامنه‌ای گرفته تا جنتی و مصباح‌یزدی و اصولگرایان ریز و درشت دیگر پذیرفته‌اند، اما نمیتوانند در برابر آمریکا کوتاه بیایند. به گفتمان مرگ بر آمریکا نیاز دارند. و شان نزول جنگ طلبی امثال جنتی نیز دقیقاً همین است. جنگ با آمریکا "آرزو و رویا" است اما آنچه واقعی است جنگ با مردم است. آنچه واقعی است "خطر فتنه‌ای بزرگتر از فتنه ۸۸" است که مدام دارند در مورد آن به یکدیگر هشدار میدهند. و لفاظی علیه آمریکا پرچی است که در این جنگ، در جنگ با مردم، به آن نیاز دارند.

مردم ایران بارها، و آخرین بار در سال ۸۸، حکم رفتن جمهوری اسلامی را صادر کرده‌اند. جنگ طلبی امثال جنتی و محمدعلی جعفری به پارس سگ خوابیده شبیه است. قرار نیست به کسی حمله کند، تنها به اهل خانه اعلام میکند که من هنوز هستم.

فیلم ژوراسیک پارک یادتان هست؟ داستان این بود که از پشه‌ای که میلیونها سال قبل خون دایناسورها را مکیده بود و در صمغ درختان فسیل شده بود، دی. ان. ا. دایناسورها را استخراج کرده و آنها را دوباره بازسازی میکنند. کارکرد مذهب هم بی‌شباهت به صمغ درختان نیست.

مذهب هم چیزی را از دوران ماقبل تاریخ بشری حفظ کرده است، البته نه دی. ان. ا. دایناسورها را بلکه جاهلیت و توحش جوامع بدوی را.

بدون این خصوصیت "قدوسیت بخشیدن به توحش و جاهلیت" واتیکان نمیتوانست همراهِش با هیتلر و فاشیسم و یا همدستی اش با مافیا و یا تجاوز مستمر کشیشان به پسر بچه‌ها را در کارنامه خود ثبت کند و همچنان میلیونها پیرو داشته باشد و به کار و کسب فروش خرافات مشغول باشد. هر نهاد و سازمانی دیگری با یک صدم این جنایات از مدتها قبل بی‌اعتبار و بی‌آبرو شده بود و بساطش را مردم و حتی دولتها جمع کرده بودند.

یک نمونه بارز دیگر حفظ و احیای توحش و جاهلیت بوسیله مذهب، که به داستان ژوراسیک پارک شباهت بیشتری دارد، نمونه اسلام و جمهوری اسلامی است. در برابر انقلاب ۵۷ و برای تحریف و مسخ آن فسیلهائی که در کنج حوزه علمیه به تحقیق و تفحص در مورد آداب طهارت و رابطه جنسی با شتر و گوسفند و مناسک تجاوز به نوزادان مشغول بودند (رجوع کنید به توضیح المسائل خمینی) به راس جامعه راندند و به جنایت و جاهلیت فسیل شده در احکام و احادیث فقهی و شرعی، از سنگسار و قطع دست و پا گرفته تا تجاوز به دختران نه ساله و تا تنزل زنان به موقعیت افراد صغیر تحت قیمومیت مرد، رسمیت قانونی دادند و بر جامعه حاکم کردند. اگر صمغ مذهب نبود این سمومات را تنها میتوانستید در لایه‌های اولیه عصر برده داری پیدا کنید. فیلم ژوراسیک پارک با فرار قهرمانان فیلم از چنگ دایناسورهای وحشی به پایان میرسد. راه نجات مردم ایران فرار دادن دایناسورهای اسلامی است.

راه حل،

فیلتر کردن حکومت است!

ها بر طرف میشود؟ آلودگی آب و هوا و محیط زیست؟ آلودگی اعتیاد و فحشا؟ آلودگی تبعیض و تحقیر و توهین نسبت به زنان؟ اعدامهای زنجیره‌ای؟ تجاوز شرعی به دختر خوانده‌ها؟ گرانی و بیکاری؟ دستمزدهای یک سوم خط فقر؟ دزدیهای چندین میلیاردی؟ کدامیک؟

بستن و یا فیلترینگ سایتهای جواب نیست، برای سالم کردن فضاهای سیاسی و امنیتی و اجتماعی کشور باید جمهوری اسلامی را فیلتر کرد!

آقامیری عضو شورای فیلترینگ:

"فیلترینگ نهی از منکر در فضای سایبر است. ... دولت به این نتیجه رسیده که برای سالم ماندن فضاهای سیاسی، امنیتی و اجتماعی کشور خیلی از سایتهای باید بسته بماند."

در این تردیدی نیست که فضای سیاسی و امنیتی و اجتماعی کشور خیلی آلوده است اما سؤال اینجاست که با بستن سایتها کدام یک از آلودگی

حزب کمونیست کارگری حزب کسانی است که میخواهند جامعه و دنیای بهتری بسازند!

حزب کسانی که حاکمیت یک اقلیت مفتخور و بی‌خاصیت یعنی طبقه سرمایه دار را غیر عادلانه و ضد انسانی میدانند!

این حزب حزب کارگران و مردمی است که مضمند به دیکتاتوری و بهره‌کشی سرمایه داران از تولیدکنندگان ثروتهای اجتماعی برای همیشه پایان دهند. حزب انقلاب انسانی برای جامعه‌ای برابر و انسانی!

به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

کمیته مزد رژیم و تدارک حمله ای دیگر به معیشت کارگران

این رابطه روز ۱۹ بهمن حسن هفده تن معاون روابط کار وزیر رفاه جمهوری اسلامی در رسانه های دولتی میگوید: "در تلاشیم تا جلسات مزد در سال آینده با موضوع طراحی شیوه جدید دستمزد در راستای کاهش هزینه های سهم کارفرمایان تعیین و طراحی شود که امیدواریم بتوانیم به کمک درآمدهای حاصل از هدفمندی یارانه ها هزینه های اضافی را از دوش کارفرما برداشته و به سهم مزد فرد اضافه کنیم". البته اشتباه نشود. منظور از سهم مزد در این سخنان نه افزایش میزان حداقل دستمزدها، بلکه کاهش همان ۲۰ درصد سهمیه کارفرما بابت سهم بیمه کارگر به صندوق تامین اجتماعی و در عوض فراهم کردن زمینیه برای کسر بیشتر از حقوق کارگران و پر کردن صندوق تامین اجتماعی رژیم اسلامی است. این کمک به سرمایه داران هم از محل درآمد حاصل از هدفمندی یارانه ها یعنی گران کردن آب، برق و گاز، نفت و بنزین یعنی از جیب کارگران و مردم تامین می شود. "هفده تن" روز ۲۰ بهمن نیز جزئیات بیشتری از این طرح را توضیح داد و در سخنانش از بازنگری کلی در ساختار دستمزد سال ۹۳ کارگران از طریق کاهش هزینه های کارفرمایان درخصوص مالیات، هزینه مواداولیه، بیمه های اجتماعی بعنوان "هزینه سربار" و مبادله خبر داد. او در این سخنان با هزار جور صغری کبری چیدن و اشاره به رکود اقتصادی کشور و رشد منفی اقتصاد و رشد تورم و غیره، به رشد منفی نرخ بیکاری و کاهش درآمد خانواده ها رسیده و از همه اینها بازنگری در ساختار مزدشان را نتیجه میگیرد. در این بازنگری طبعاً خیری از افزایش دستمزدها، پرداخت بیمه بیکاری به بیکاران و یا متوقف شدن بیکارسازی ها

و پیگرد کارفرمایانی که مزد کارگر را ماهها به جیب میزنند و بلا تکلیف از کار بیکار میکنند و غیره، نیست. بلکه همه تاکیدات "هفده تن" حمایت همه جانبه از کارفرمایان است. یک رکن مهم این بازنگری نیز، اجرای مرحله دوم طرح "هدفمند کردن یارانه ها" یعنی ریاضت اقتصادی رژیم اسلامی است. برای اجرای این طرح نیز بحث بر سر افزایش ۳۳ درصد بر قیمت کالاها حامل انرژی است که افزایش چند برابر قیمت ها و تورم بیشتر را در پی خواهد داشت. رکن و پایه دیگر این بازنگری همانطور که اشاره کردم کاهش میزان مالیات پرداختی کارفرمایان و در مقابل افزایش مالیات بر مصرف و گران تر شدن بیشتر کالاهاست. بدین ترتیب لب و اساس "مدل جدید" دستمزد جناب "هفده تن"، حمایت بیشتر دولت سرمایه داران از صاحبان سرمایه و باز گذاشتن دست کارفرمایان در تحمیل بردگی بیشتر بر کارگر است. مدل ارائه شده از طرف این مقام وزارت کار رژیم تدارک تعرضی جدید به زندگی کارگران و کل جامعه تحت عنوان "مدل جدید" دستمزد است.

در این راستا و در کنار حمایتهای بیدریغ حکومت از کارفرمایان محترمشان!! نیروی انتظامی و قوه قضایی نیز آماده باش ایستاده است. که هر جا صدای اعتراضی از کارگران بلند شد، صدا را بخوابانند. فرمانش را نیز محسن اژه ای رئیس قوه قضائیه شان صادر کرده است. این کل تدارکی است که جانیان اسلامی برای تعرض بیشتر به کارگران و جامعه دیده اند. این جوهر اصلی طرح "مدل جدید" مزد برای سال ۹۳ است. روشن است که کارگران زیر بار این مزخرفات نمیروند و مساله دستمزد یک عرصه مهم نبرد

کارگران با رژیم اسلامی و دولت حاکم است. تقسیم بندی سنی دستمزد!! یکی دیگر از "نو آوری ها" و موضوعات بحث در نخستین جلسه کمیته مزد رژیم اسلامی، تقسیم بندی سنی مزد است. به این معنی که بحث بر سر تعیین مزد بر اساس تقسیم بندی سنی و تفاوت قائل شدن میان کارگرانی که بیشتر و یا کمتر از ۳۰ سال سن دارند، است. براساس این طرح ابتدا "مزدبگیران" به گروه سنی بالای ۳۰ سال و زیر ۳۰ سال تقسیم میشوند و سپس با توجه به "شرایط سنی و وضعیت خانوادگی" برای گروه کارگران بالای ۳۰ سال سن، مبلغ بیشتری مبلغ بیشتری بعنوان مزد در نظر گرفته میشود. این پیشنهاد "مشعشع" و به قول خودشان "ابداعی" نیز از تراوشت فکری جناب "حسن هفده تن" است. توضیح وی نیز در طرح پیشنهاد "ابداعی" اینست که گویا پرداخت حداقل دستمزد ۴۸۵ هزار تومانی سال ۹۲ کارگران در عمل برای کارفرمایان ۹۰۰ هزار تومان هزینه داشته است. واقعا که از در حمایت قرار دادن کارفرمایان ذره ای غفلت ندارد!! خاصیت اصلی این طرح پائین نگاه داشتن سطح دستمزد ها از طریق ایجاد ایجاد تفرقه در صفوف مبارزه کارگران و مخدوش کردن خواست آنها برای برخورداری از حق معیشت و یک زندگی انسانی است.

می بینیم که ایشان به هر دری میزند تا دولت و کارفرمایان را از زیر فشار کارگران برای پرداخت بیشتر بابت دستمزدها، بیرون کشد. از جمله او در اظهارات مشابهی در ۹ بهمن ماه با حضور در نشست دبیران اجرایی خانه های کارگر جمهوری اسلامی در سراسر کشور، تحت عنوان منفی بودن رشد اقتصادی کشور و از بین رفتن اشتغال، "سیاست یکسویه افزایش

دستمزدها" را پاسخگو ندانست و بر افزایش دستمزدها با توجه به "واقعیت های اقتصادی" تاکید گذاشت. معنی آشکار این گفته ها نیز در شرایطی که "رشد اقتصادی کشور منفی است"، چیزی جز محکوم کردن کارگران به زندگی با همین دستمزدهای چند بار زیر خط فقر نیست. "عبور" از تعیین حداقل مزد یک بحث خنده دار دیگر در کمیته مزد رژیم گفته های حسن طائی معاون اشتغال وزارت کار جمهوری اسلامی در کارگروه ۳ جانبه "ارتقا قدرت رقابت پذیری و بهره وری اقتصاد ملی" است. او در این جلسه تحت احتمال ورود ۱۰ میلیون جویای کار به بازار کار و پیچیده بودن تعیین دستمزد، خواستار "عبور" از تعیین حداقل مزد شد. او در ادامه این سخنان بر تحول نهادی ساختار بازار کار تاکید کرده و تحت عنوان اینکه جامعه با تنوع بسیاری روبرو است، تعیین حداقل دستمزد را بی معنی خواند. نهایتا اینکه او با آسمان و ریسمان دوختن به هم، و اینکه افزایش حداقل دستمزد برای همه اقدار جامعه مشکل ایجاد میکند!، خواستار جدا کردن مساله حداقل دستمزد از کل دستمزد و سپردن تعیین دستمزد کارگران به توافق کارگر و کارفرما شد. بدین صورت حسن طائی اساسا مسئله تعیین حداقل دستمزد کارگران را نفی کرد. سپردن میزان دستمزد به بازار عرضه و تقاضا از طرح هایی است که همواره هارترین بخش های سرمایه داری مطرح می کنند. هدف از این طرح باز گذاشتن دست سرمایه داران برای پائین بردن هر چه بیشتر دستمزد ها و به بردگی کشیدن بیشتر کارگران است. جنبش کارگری دهها سالها است که چنین طرح های ارتجاعی را عقب رانده اند. طرح چنین سیاست وقیحانه ای از طرف مقامات جمهوری اسلامی میزان وحشیانه ضد کارگری بودن این رژیم را نشان می دهد.

دستمزد تلفیقی یکی دیگر از ادعاعات بر سر تعیین میزان دستمزد کارگران، طرح "دستمزد تلفیقی" از سوی

حسن صادقی رئیس "اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگران" به عنوان "نماینده کارگران!!" (یعنی از دارو دسته های خانه کارگر جمهوری اسلامی) در مناظره صدا و سیمای جمهوری اسلامی بر سر بحث در باره حداقل دستمزد کارگران بود. دستمزد تلفیقی به معنی پرداخت بخشی از دستمزد بصورت نقدی و بخشی دیگر به صورت کالا توسط دولت است. به عبارت روشنتر در طرح "دستمزد تلفیقی" سهم کارفرمایان همچون سالهای گذشته چیزی جز اضافه کردن چندرغزغز به همین دستمزد چندبار زیر خط فقر کنونی نخواهد بود. و باقی آن و پرداخت بصورت کالا به دولت میشود. طبیعی است که دولت هم چندین برابر قیمت این کالا ها را از طریق بالا بردن قیمتها تامین می کند. یعنی از سفره کارگر می دزدند تا بخشی از آن را بنام دستمزد به خودش بپردازند. اسمش را هم میگذارند افزایش یک میلیون و پانصد هزار دستمزد تا صدای کارگر را بخوابانند. نتیجه اینکه کارگر میماند و دستمزد چند بار زیر خط فقر. که حتی همان را هم کارفرما به موقع پرداخت نمیکند.

بر محور همین پیشنهاد است که در مناظره مذکور بین جناب صادقی و ناصر چمنی و طرف به ظاهر مقابلشان از جمله حسین راغفر "اقتصاددان و کارشناس فقر" و جمشید عدالتیان و حسین فروتن مهر عضو اتاق بازرگانی و عضو هیات مدیره کانون عالی کارفرمایان بر سر حداقل دستمزد یک میلیون و پانصد هزار تومان اجماع حاصل شد. چرا که اگر قرار است بخشی از دستمزد نقدی باشد و پرداخت باقی را تحت عنوان کالا به دولت حواله داد، دیگر مشکل چندانی با طرح افزایش دستمزدها، فرضا تا سقف یک میلیون و پانصد هزار تومان نخواهد بود. خصوصا یک خاصیت مهم چنین طرحی میتواند کم کردن فشار جنبش کارگری بر سر خواست افزایش

ادامه صفحه ۷

از صفحه ۱

۲۴۰ هزار "حساب دولتی غیر رسمی!"

دولتها، دولتها، دولت جدید باید تمام مصوبات و تعهدات دولت قبلی را اجرا نماید. یعنی اکنون دولت روحانی مسئولیت "رفع ابهام" از موضوع حساب های غیرقانونی را دارد. دولت روحانی هم تا حالا ساکت بوده، چرا که بیشتر عاملان و دست اندرکاران این دزدیهای سازمانیافته، در حال حاضر بخش های مالی و اقتصادی دولت روحانی را در دست دارند. دولت روحانی ادامه دهنده راه دولت احمدی نژاد در موضوع "مدیریت دزدیهای" افسانه ای کل باندهای حکومتی می باشد. دولتی های سابق و دولتی های جدید، مدیریت مافیای عظیم دزدان کل نظام را هدایت و مدیریت می کنند. این ۲۴۰ هزار مورد حساب غیرقانونی که در دولت روحانی علنی شده فقط گوشه بسیار کوچکی از غارت و دزدیهای باندهای حکومتی می باشد. پرونده دهها دزدی هزاران میلیارد تومانی باندهای حکومتی که خودشان علنی کرده اند، هنوز باز است و بر سر این دزدیهایشان، با همدیگر مشغول چانه زنی می باشند. از بیت رهبری و خامنه ای گرفته تا حکومت کاری به غیر از سرکوب مردم و تامین هزینه دم و دستگاه سرکوبشان، تحمیل فقر و فلاکت و بی حقوقی محض به یک جامعه ۷۰ میلیونی، و تضمین و ادامه کاری دزدیها یشان نداشته و ندارند. جمهوری اسلامی دولت دزدان وقتان مردم است. برای پایان دادن به این دزدیها در قدم اول باید حکومت دزدان سرمایه داران اسلامی را به زیر کشید.

محاسبات و کمیسیون اصل ۹۰ باندهای مجلسی ماجرای واریز پولهای حاصل از فروش نفت به حسابهای بی نام و نشان را تأیید کردند. صحبت از عدم واریز ۱۲ تا ۱۰۰ میلیارد دلار بود. آن موقع دولت احمدی نژاد و بهمنی تأیید کردند که این کار برای "تامین منابع ارزی برای واردات" بوده است. اینها گفتند از آنجا که دولت، بانک مرکزی و وزارت خانه های درگیر در امور واردات با مشکل تحریمها روبرو می باشند، دولت به اشخاص حقیقی حقوقی بدون وابستگی به ارگانهای دولتی، تسهیلات بانکی ارائه میدهد. بعد ها در ماجرای تحقیق و تفحص های باندهای مجلسی از موضوع دزدیهای دولت احمدی نژاد، این حسابها در گزارشات حکومتی آمد.

مورد حساب های خاوری، رحیمی، بابک زنجانی، مشایی، بقایی، قاسمی وزیر نفت آن موقع، منصورآریا، خسرو مه آفرید متهمان دزدی ۳ هزار میلیارد تومانی تا "حساب های ویژه" باندهای گرد آمده در وزارت نفت، صنایع پتروشیمی و گاز مستقر در دوی، منامه و شارجه در کشور های خلیج، مواردی بودند که رسماً از طرف باند های دیگر دزدان حکومتی تأیید شده اند. اکنون نیز در ادامه دعوای باندهای حکومتی برای توجیه و رفع اتهام از دزدیهای همدیگر، هر کدام آن دیگری را مسئول "بی انضباطی مالی"، بخوان دزدیهای رسمی با شماره حساب های غیرقانونی متهم می کنند. جالب این است که بر اساس قوانین و مقررات دولت و بانک مرکزی، در صورت اتمام دوره

شهرداری تهران: "زردبان و ازدحام" متهمند!

محمد شکوهی

قربانیان، برخوردار نبوده اند. می دانند که شهرداری و آتش نشانی و ارگانهای حکومت مسئول کشته شدن دو زن کارگر می باشند. بجای خرید تجهیزات و آموزش پرسنل، درآمد هنگفت شهرداری ها به جیب مدیران و مسئولانی می رود که بیشترشان اعضای سابق سپاه پاسداران و نیروهای انتظامی هستند. تلاش ها و تقلاهای این باندهای حکومتی با توجیحات بی شرمانه، اوج شارلاتانیسم اسلامی و آخوندی می باشد. شهردار و مدیران شهرداری و مسئولان نهادهایی که این فاجعه را آفریده اند باید دستگیر و بخاط مرگ دو کارگر، محاکمه گردند. بازماندگان این کارگران باید خسارت دریافت کرده و زندگی آنها تأمین گردد. و آسیب دیدگان این سانحه باید به رایگان مداوا شده و حقوق آنها در طول مداوا پرداخت شود.

کارگزن شده است. در تازه ترین این گزارشات شهرداری تهران بی شرمانه و وقیحانه مدعی شده که "زردبان و ازدحام" مسئول مرگ دو زن کارگر می باشند. در ادامه توجیحات بی شرمانه شهرداری تهران برای خالی نبودن عریضه و تلاش برای رفع اتهام از فساد حاکم بر شهرداری و بی مسئولیتی شان در نجات کارگران، در گزارش اخیرش گفته: "بی توجهی مالک به اظهارهای ارایه شده به وی و همچنین وجود مقادیر معتنابهی از وسایل و اشیاء قابل حریق (نخ، البسه و پشم شیشه) در مسیر پله ها از دیگر عوامل اصلی این حادثه بوده است".

اما کسانی که از نزدیک شاهد این فاجعه بوده اند دیده اند که ماموران آتش نشانی شهر چند میلیونی تهران از حداقل تجهیزات لازم برای نجات جان

با گذشت نزدیک به یک ماه از واقعه اسفناک آتش سوزی در واحد تولیدی پوشاک در خیابان جمهوری تهران که منجر به مرگ دو زن کارگر شد، باندهای گردآمده در شورای شهر تهران، آتش نشانی، وزارت کشور و شهرداری همگی دست به کار شده اند تا از عملکردشان در این ماجرا دفاع نموده و دزدی های خودشان در این ارگانها که موجب چنین فاجعه شده ای، توجیه کرده و هر جوری شده پرونده را خاتمه یافته اعلام نمایند. اما اعتراض بازماندگان و شکایت از باندهای حکومتی این اجازه را به این باندها نداد که موضوع را فیصله بدهند. موضوع رسیدگی به جنایت کشتار کارگران، تحت فشار افکار عمومی ناچاراً در دستور حکومت قرار گرفت. چندین شاهد عینی و برخی از کارگران شهادت داده اند که تجهیزات ناقص، کهنه و خراب و بدون استاندارد آتش نشانی و نیروهای امداد و نداشتن سازماندهی و پرسنل آموزش دیده، که در محل حاضر شده اند، باعث مرگ دو

مشخصات و ساعات پخش تلویزیون کانال جدید

تلویزیون کانال جدید از شبکه "نگاه شما" در هاتبرد پخش میشود.

مشخصات "نگاه شما" به این شرح است:

فرکانس: ۱۱۲۰۰ پولاریزاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰ FEC: ۵/۶

تلویزیون کانال جدید در GLWIZ نیز قابل دریافت است.

برای دریافت برنامه از طریق جی ال وایز به آدرس زیر مراجعه کنید:

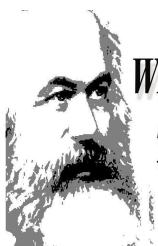
Negah E Shoma

<http://www.glwiz.com/>

زیر مجموعه برنامه های فارسی

این مشخصات را به دوستان و آشنایان اطلاع دهید.

تلفن تماس: ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷



WE STILL NEED **MARX**
TO CHANGE THE WORLD

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran
www.wpiran.org

حزب، مردم و حکومت

مصاحبه تلویزیون کانال جدید با حمید تقوایی

سیما بهاری: حزب در سیاست عملی‌اش روی دو نکته تاکید دارد. اول رد صلاحیت حکومت در هر زمینه‌ای و دوم اینکه حزب باید بعنوان بدیل سیاسی حکومت ظاهر بشود. در این مورد برای بینندگان ما بیشتر توضیح بدهید.

حمید تقوایی: نکته اول یعنی رد صلاحیت جمهوری اسلامی یک اصل و خط همیشگی فعالیت‌های حزب بوده است. توضیح این سیاست اینست که اساسا مسئول مسائل مبتلابه جامعه ایران جمهوری اسلامی است: از مساله فقر و بیکاری و گرانی تا موقعیت فرودست و باید گفت تحقیر شده زنان تا اعدامها و تا بیحقوقیها و سرکوبگریها و تا مسائل جوانان که از یک زندگی امروزی و مدرن و شاد محرومند و تا آلودگی محیط زیست که امروز به یک مساله حاد و مبرم برای مردم تبدیل شده. از هر نظر که نگاه کنید به حکومتی میرسید که مسئول مستقیم تمام این مصائب هست. یک وظیفه حزب اینست که همین حقیقت را بطور روشن و واضح جلوی چشم مردم و چشم جامعه بگذارد و به همه نشان بدهد که مثلا مساله محیط زیست در ایران به این خاطر نیست که گویا صنعت خیلی پیشرفت کرده و دود کارخانه‌ها زیاد شده و یا ترافیک خیلی سنگین است و غیره. اینها اساس مساله نیست. مساله اصلی اینست که در ایران حتی از پائین‌ترین استانداردهای حفظ محیط زیست که در همه جوامعی که بونی از تمدن برده اند رعایت میشود، خبری نیست. و این مساله مستقیما بر می‌گردد به بی توجهی و بی

مسئولیتی و اهمیت ندادن به جان انسانها از طرف حکومت جمهوری اسلامی. میخواهم بگویم حتی از سر محیط زیست هم که شروع کنید مساله به حکومت مربوط میشود تا چه برسد به بیحقوقی مطلق زنان که کاملا نتیجه مستقیم سیاستهای حکومتی هست که زن را یک شهروند حتی درجه دوم هم نمیشود گفت بلکه درجه چندم در جامعه بحساب می‌آورد. بعنوان یک کالای جنسی به زن نگاه میکنند و انواعی بیحقوقیها و مشقات را به زنان تحمیل کرده است. و یا مثلا فقر و بیکاری و گرانی. تلاشی و بن بست و بحران اقتصادی که جمهوری اسلامی با آن درگیر است در زندگی مردم به معنی بیکاری، به معنی فقر و بی‌تامینی اقتصادی و بدنبال آن رشد اعتیاد و انواع و اقسام مصائب دیگر هست که مسئول این وضعیت هم مستقیما جمهوری اسلامی است. بنابراین این یک خط اساسی حزب است که ریشه و علت مسائل سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی جامعه یعنی حکومت جمهوری اسلامی را برجسته کند و نشان بدهد که جمهوری اسلامی در هیچ زمینه‌ای صلاحیت ندارد. و نباید بعنوان حکومت در ایران برسمیت شناخته شود. و این را باید بخصوص خطاب به نهادهای بین‌المللی و به دولتها و خطاب به افکار عمومی و مردم آزادیخواه دنیا مدام تاکید کرد که رژیم جمهوری اسلامی نه تنها منتخب مردم نیست و هیچ بخش جامعه را نمایندگی نمیکند بلکه قاتل مردم است. این رژیمی است که انواع بیحقوقیها و فقر و مصیبتها را به مردم ایران تحمیل کرده است.

نکته دوم که نتیجه سیاست رد صلاحیت حکومت است اینست که حزب بعنوان سخنگوی مردم و بعنوان نماینده مردم در عرصه مبارزه بر سر قدرت سیاسی ظاهر میشود. یعنی حزب ادعا میکند و این را در عمل نشان میدهد که حرف دل مردم را میزند. و آن آینده‌ای را ترسیم میکند و آن خواستها و آن شعارها و آن برنامه‌ای را در برابر جامعه میگذارد که اکثریت قریب باتفاق مردم خواهان آن هستند. یعنی یک جامعه کاملا آزاد، برابر، مرفه.

باید مبارزات و اعتراضات مردم در نهایت در عرصه مبارزه بر سر قدرت سیاسی نمایندگی شود و حزب کمونیست کارگری تشکیل شده است برای همین امر. این یک هدف پایه‌ای و یک خصلت هویتی حزب ما هست که توده کارگران و مردم زحمتکش و زنان ایران و تمام کسانی که زیر خط فقر زندگی میکنند و تمام مردمی که از ۳۵ سال حاکمیت اسلامی و سلطه سیاه قوانین مذهبی بر زندگیشان به ستوه آمده‌اند و میخواهند از این وضعیت خلاص بشوند، همه را در مبارزه برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی نمایندگی میکند و به این عنوان بدیل و آلترناتیوی هست که طبقه کارگر و زحمتکشان و زنان و جوانان، اکثریت نود و نه درصدی مردم جامعه، در برابر جمهوری اسلامی قرار میدهند. به این معنی حزب بعنوان آلترناتیو سیاسی حکومت، بدیلی که پرچم خواستها مردم را در دست دارد و آنها را نمایندگی میکند در جامعه ظاهر میشود و رژیم را در هر سطحی به چالش میکشد. سیما بهاری: فکر میکنید که با

چه نوع فعالیت‌هایی میشود این بجالش کشیدن را تصویر کرد، مردم نشان داد و به این هدف رسید؟

حمید تقوایی: اولین نکته طبعا اینست که این چالش به حرف و ادعا نیست. در عمل و در میدان مبارزه حزب در عرصه‌های مختلفی فعال و درگیر است. حزب ما از بدو تشکیلش این خصوصیت را داشته است. از عرصه مبارزه برای حقوق پناهندگان که الان شمره اش نزدیک به سی سال فعالیت مستمر فدراسیون پناهندگی است که تا کنون صدها نفر را از دیپورت شدن به ایران نجات داده و به هزاران نفر کمک کرده است که از جهنم جمهوری اسلامی فرار کنند - کسانی که میخواسته‌اند زندگی نسبتا امن تر و راحت‌تری در خارج کشور داشته باشند- و از حقوق پناهندگان در کشورهای اروپایی و غربی فعالانه حمایت کرده است و غیره و غیره. این یک عرصه است که حزب پیگیر و فعال درگیر آنست.

عرصه دیگر مبارزه علیه اعدام هست که اینجا هم می بینید حزب پرچمدار بوده است و توانسته است تعداد زیادی را از اعدام نجات بدهد و توانسته است اعتراض به مجازات اعدام را به یک امر عمومی در جامعه و در میان گروههای مختلف اپوزیسیون تبدیل کند. عرصه دیگر مبارزه علیه سنگسار هست که فعالیت‌های حزب یک فاکتور تعیین کننده در توقف عملی و دوافکتو سنگسار در ایران بوده است. جمهوری اسلامی سنگسار را رسماً لغو نکرده است ولی عملاً جرات ندارد کسی را سنگسار کند.

در عرصه جنبش کارگری در مبارزه برای دستمزدها و مبارزه برای پرداخت دستمزدها عقب افتاده و امروز برای افزایش حداقل دستمزد به دو میلیون تومان و در هر عرصه دیگر که جنبش کارگری اعتراض میکند

حزب فعالانه حضور دارد و تلاش میکند آن مبارزه را به پیش ببرد. حزب در شکل گرفتن نهادهای کارگری و قدم بجلو گذاشتن فعالین جنبش کارگری نقش ایفا کرده است و یک مدافع پیگیر این نهادها و چهره‌ها بوده است.

مثال دیگر مبارزه برای حقوق کودک است که با نهاد کودکان مقدمند حزب فعالانه در این عرصه حضور دارد. مثال دیگر مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی که باعث شده است حزب بتواند با زندانیان در ایران مستقیما تماس داشته باشد. زندانیان مستقیما با چهره‌های حزبی فعال در این عرصه تماس میگیرند و خواستار آن میشوند که از آنها حمایت بشود و افکار عمومی مردم دنیا را متوجه بیگناهی آنها بکنیم و روی جمهوری اسلامی فشار بگذاریم و غیره.

مثالها زیاد است و من اینجا نمیخواهم وارد تک تک آنها بشوم. حزب مدام درگیر این مبارزات هست و بنابراین این اصل که باید صلاحیت جمهوری اسلامی را در هر عرصه‌ای بزیر سؤال برد تنها یک ادعا نیست. حزب در عمل در مبارزه و در پراتیک مبارزاتی در عرصه‌های مختلف حضور دارد و تلاش میکند تا مردم تحت فشار در هر کدام از این عرصه‌ها را در مبارزات هر روزه نمایندگی کند و جمهوری اسلامی را هر چه بیشتر و هر جا ممکن است به عقب نشینی وادار کند که این فشارها بر دوش مردم کمتر بشود.

این یک جنبه از پیشبرد عملی سیاست نمایندگی کردن مردم است. جنبه دیگر البته اینست که باید در سطح توضیح حقایق برای مردم، در سطح توضیح رویدادهای سیاسی و موضعگیری در مقابل آن بسیار فعال و پیگیر بود. مثلا باید ادامه صفحه ۶

حزب، مردم و حکومت

شناخت و درک درستی از دولت روحانی بمردم داد. عده ای هستند که حتی خودشان را اپوزیسیون میدانند اما به این توهم دامن میزنند که گویا روحانی آمده است که مشکلی از مردم حل کند. میگویند وضع بهتر خواهد شد و مردم را به صبر و انتظار دعوت میکنند. میگویند به این دولت "تدبیر و امید" یا اعتدال و یا هر اسم بی مسمای دیگری که رویش گذاشته اند فرصت بدهید که کارش را بکند. حزب با تمام قوا در برابر این توهم پراکنیها می ایستد و اجازه نمیدهد که به اسم اپوزیسیون دولت "چهار اعدام در روز" را تقویت کنند. حزب حقایق را جلوی چشم مردم میگذارد و نشان میدهد که چطور همه این تلاشها در خدمت حفظ جمهوری اسلامی است. در برخورد به جریان دو خرداد و خاتمی هم عینا حزب همین سیاست را داشت. خط حزب همیشه این بوده است که کل نظام را باید نشانه گرفت و قرار نیست از این جناحها آبی برای مردم گرم بشود. بنابراین یک معنی دیگر رد صلاحیت حکومت این هست که جمهوری اسلامی را با همه جناحهایش و با ادعاهائی که دارند، نظیر اصلاح طلبی و اسلام ملایم و اسلام منهای ولی فقیه و با همه نیروهای ظاهرا اپوزیسیون که خواسته یا ناخواسته آب به آسیاب این یا آن جناح حکومت میریزند، حزب پیگیرانه به نقد و به چالش بکشد و خواست واقعی مردم را که خلاصی از شر کل این حکومت هست نمایندگی کند. این هم یک جنبه دیگر از سیاست عملی ما است.

و بالاخره جنبه سوم اینست که مردم باید در سطح هر چه وسیعتری در این مبارزه دخیل

شوند. سازماندهی مردم و کمک به اینکه فعالین بتوانند حتی بصورت علنی در جنبش کارگری در جنبش دفاع از حقوق کودک و امروز در مبارزه علیه آلودگی محیط زیست، علیه اعدام، برای آزادی زندانیان سیاسی، جلو بیایند یک امر همیشگی ما بوده است. باید خود مردم و افراد دست اندرکار این مبارزات چهره اجتماعی پیدا کنند. ما در حیزمان اصطلاح تعین بخشی را به کار میبریم. باید این مبارزات متعین بشوند و چهره ها و سایتها و نهادها و کمیته های مختلف قد علم کنند برای اینکه به این مبارزات شکل بدهند و جمهوری اسلامی را از هر طرف تحت فشار قرار بدهند. این هم مولفه دیگری از خط عملی حزب هست که تا امروز دنبال کرده است و موفقیتهایی هم در همه این زمینه ها داشته است. حزب باید با تمام توان و امکاناتش در همه این عرصه مبارزه را به پیش ببرد تا بتوانیم جامعه ایران را از شر جمهوری اسلامی خلاص کنیم.

سیما بهاری: حزب در نوشته هایش و مواضعی که دارد و در همین نظراتی که الان طرح کردید روی رابطه اش با مردم و با جامعه - در مقایسه با رابطه ای که حزب با رژیم تعریف میکند - تأکیدات ویژه ای دارد. ممکن است توضیح بیشتری بدهید که علت این امر چیست؟

حمید تقوایی: اگر فرض کنید که از نظر سیاسی یک مثلثی در ایران داریم که یک راس آن جمهوری اسلامی است و یک راسش مردم و راس دیگرش حزب، در این صورت از آنجا که حزب همانطور که گفتم مردم را در برابر جمهوری اسلامی نمایندگی میکند، آنچه برای ما

اهمیت دارد ضلع حزب - مردم در این مثلث و یا رابطه حزب با مردم است. این که حزب از همان بدو تشکیلش با تمام قوا در برابر جمهوری اسلامی ایستاده است و خواهان سرنگونی نه تنها جمهوری اسلامی بلکه کل نظام سرمایه داری است که جمهوری اسلامی آترا نمایندگی میکند، اینکه حزب میخواهد کل این نظام کنار زده شود و مردم مستقیما در سرنوشت سیاسی خودشان دخیل باشند، این فکر کم از برنامه حزب، سیاستهای حزب، موضوعگیریهای حزب و مبارزات حزب کاملا روشن است و همه دارند این را می بینند که حزب ما یک حزب رادیکال و انقلابی است علیه کل سیستم موجود. بنابراین تا آنجا که به رابطه ما با رژیم مربوط میشود موضوع کاملا شفاف و روشن است و باید این رابطه را داده شده فرض کرد.

مساله اینست که حزب بتواند با مردم رابطه اش را گسترش بدهد و عمیق تر کند بنحوی که به طور واقعی توده های مردم و بخشهای هر چه بیشتری از جامعه به حزب بعنوان پرچمدار آمل و آرزوهای خودشان و بعنوان نماینده و بعنوان سخنگوی خودشان نگاه کنند و بتوانند به حزب اعتماد و اتکا کنند، به حزب روی بیاورند و حول برنامه و سیاستها و شعارهای حزب برای رسیدن به آزادی و رفاه و برابری و جارو کردن جمهوری اسلامی مبارزه کنند. این حلقه اساسی هست. تأکید ما به رابطه حزب با مردم به این دلیل است. این رابطه هر اندازه هم که وسیع و عمیق باشد میتواند و باید وسیعتر و عمیق تر و قوی تر و همه جانبه تر بشود. این مطلقا نقشی تعیین کننده دارد در مبارزات حزب و اصلا تعریفی که حزب از خودش بدست داده است.

حزب ما تشکیل نشده است که از بالا سیاستی را تعقیب

کند، دولتی را بیاورد و دولتی را ببرد و یا به دولتها دخیل ببندد و وارد سیاستهای دولتهای نوع غربی بشود یا روی تحریمها و رژیم چنج و غیره حساب باز کند. نیروهای راست روی این فاکتورها خیلی حساب میکنند. احزاب پارلمانی و نیروهائی که قبلا در حکومت بوده اند و از تخت افتاده اند و حالا میخواهند دوباره بقدرت برگردند معمولا روی این فاکتور بالائی ها - دولتها و ارتشها و کمکهای غرب و غیره - حساب میکنند. اما حزب ما یک حزب انقلابی است که میخواهد خود مردم را سازمان بدهد و بسیج کند و به حرکت در بیاورد برای آنکه مردم جمهوری اسلامی را بیاندازند و در سرنوشت سیاسی خودشان مستقیما دخالت کنند. از این نظر هم نگاه کنید، یعنی از نظر استراتژیک و تعریف هویتی حزب، آنچه که برای حزب تعیین کننده است رابطه با مردم است. رابطه با جامعه هست. رابطه با توده طبقه کارگر و توده مردم محروم و زنان معترض و جوانان معترض و بخش وسیعی از جامعه هست که این شرایط را نمیخواهد و نمی پذیرد و میخواهد رها و آزاد بشود. این توده عظیم مردم همانطور که گفتم باید حزب را بعنوان نماینده و سخنگو و پرچمدار خودش ببیند و ما باید فعالانه در این جهت مبارزه کنیم و به پیش برویم. به همین خاطر ما همیشه بر رابطه حزب با مردم و با جامعه تأکید داریم.

سیما بهاری: شما بحث و نوشته ای دارید تحت عنوان قدرت دوگانه که به همین موضوعاتی که اشاره کردید میپردازد. رابطه حزب با مردم و با حکومت، منظور از این قدرت دوگانه چیست؟ آیا منظور اینست که یک دوقطبی بین دولت و مردم و یا دولت و حزب وجود دارد؟

حمید تقوایی: منظور از قدرت دوگانه از یک طرف حزب و مردم

است و از طرف دیگر دولت و همه نیروهائی که میخواهند به نحوی دولت را نگهدارند. این دوقطبی یک امر ذهنی نیست بلکه بطور واقعی در جامعه این را می بینید. مثلا از نظر سیاسی معمولا اینطور به این دوقطبی رجوع میشود که یک خط سرنگونی طلب هست و یک خطی که میخواهد به نحوی و بقول خودشان با استحاله و یا تغییراتی و "اصلاحاتی" همین نظام و حکومت را نگهدارند. اصلا نگرانیشان از بین رفتن نظام است و خودشان هم مدام میگویند که بصلاح نظام هست که چنین کند و چنان کند. خطی که بخودش میگوید دو خرداد یا جنبش سبز و غیره. حزب همیشه مقابل این خط بوده است. بحث ما همیشه این بوده که باید کل جمهوری اسلامی برود و به به این معنی مردم را بهیچوجه ذینفع در این نمیدانیم که هیچ بخشی از این حکومت باقی بماند. این دوقطبی واقعی و عینی است. مردمی که الان ۳۵ سال است که جهنم جمهوری اسلامی را تحمل کرده اند بروشنی این حقیقت را می بینند که به هیچ جای این حکومت نمیشود دخیل بست. به هیچ بخش آن نمیشود امید داشت. این حکومت باید کلا جارو بشود تا جامعه بتواند نفس بکشد. تا جامعه بتواند آزاد بشود. بنابراین اگر دوباره به مثالی که توضیح دادم برگردیم در رابطه بین مردم و رژیم این دوقطبی فی الحال شکل گرفته است. این یک واقعیت عینی است و اگر بخشی از توده مردم اینطور فکر نمیکند حقیقت را هنوز ندیده است و توهم دارد. و این توهم آفرینی بخشی از تبلیغات خود حکومت و جناح باصلاح است. ما باید این توهمات را از بین ببریم. حقیقت و واقعیتی در این توهم نیست. بطور حقیقی و واقعی

حزب، مردم و حکومت

دوقطبی بین مردم و رژیم یک امر داده شده و عینی در جامعه ایران است. این توده عظیم مردم، ۹۹ درصد جامعه در برابر حکومت و آن بخش ناچیزی از جامعه قرار دارد که از یک درصد هم کمترند و از صدقه سر این حکومت به نان و نوائی رسیده اند و دارند میخورند و می چایند. این دوقطبی واقعی است. بحث قدرت دوگانه بر سر این است که حزب باید نماینده این قطب مردم باشد نماینده این جامعه زجر کشده و محروم باشد در برابر کل بالائیا؛ در درجه اول در برابر حکومت و همچنین در برابر همه نیروهائی که به نحوی میخواهند حکومت را نگهدارند. در برابر دولتهای خارجی که با این حکومت وارد رابطه میشوند و میخواهند حفظش کنند و آنها

هم بطریقی جمهوری اسلامی را استحاله کنند و نگهش دارند. بهمین خاطر ما پرچم منزوی کردن جمهوری اسلامی را مدتهاست بلند کرده ایم. ما هر جا و در هر کشوری فعالیت میکنیم میگوئیم باید با جمهوری اسلامی همانطور برخورد کرد که با آفریقای جنوبی در مقطع جنبش علیه آپارتاید جهان عمل کرد. باید جمهوری اسلامی از نظر سیاسی کاملاً منزوی بشود و تحریم و بایکوت بشود.

این به نظر من حرف دل مردم ایران است. این راهی است که میتواند مردم را به آزادی و رهائی برساند. بنابراین بحث قدرت دوگانه ناظر بر این نیست که حزب بعنوان نماد و مظهر قدرت مردم در برابر حکومت

بایستد و انرا بچالش بکشد. مردم باید در هر اعتراض و مبارزه و در هر مقطعی حزب را بعنوان قدرتی در برابر رژیم، بعنوان قدرتی که میتوان با اتکا به آن جمهوری اسلامی را سرنگون کرد ببینند و بشناسند. این در واقع شکل بیان دیگری از حضور و عروج حزب بعنوان نماینده مردم در برابر قدرت حاکمه است. همانطور که گفتیم این دوقطبی خواسته ذهن ما یا یک فرمول و مقوله نیست. این واقعیت سیاسی جامعه ایران هست و بحث قدرت دوگانه صرفاً تبیین سیاسی این واقعیت است.

سیما بهاری: آخرین سوال اینست که با توجه به همه این صحبتها چه باید کرد؟ مردم در معمولاً این سؤال را در برابر ما میگذارند که برای خلاصی از شر جمهوری اسلامی چه باید بکنیم؟

حمید تقوائی: من پاسخ سر راست و ساده ای به این سؤال دارم: به حزب بپیوندید. این

سؤال را من و امثال من داشتیم و به این حزب پیوستیم. حزب تشکیل شده است برای اینکه روشن کند چه باید کرد و آنرا عملی کند. ببینید چه باید کرد نمیتواند یک تصمیم و اقدام انفرادی باشد. شرط اول اینستکه متحد بشویم و نیروهایمان را متمرکز کنیم. نیروهایمان را همجهت و همبسته کنیم. با قدرت جمعیت به خیابان بیاییم. جمعی مباره کنیم. برای این کار اول باید متشکل شد و حزب تشکیل شده است برای همین. این اولین رهنمود من است. به حزب بپیوندید.

نکته دوم اینست که بعد از پیوستن به حزب چه باید کرد. آیا پیوستن به حزب همه آن کاری است که باید انجام داد؟ روشن است که اینطور نیست. پیوستن به حزب یعنی دخیل و شریک شدن در مجموعه مبارزات و اعتراضاتی که حزب همیشه در حال انجام آنست و من شمه ای از آنرا در این مصاحبه معرفی

کردم. فراخوان من اینست که به این مبارزات بپیوندید و فعال و اکتیویست آنها بشوید. برای افزایش دستمزد مبارزه کنید، علیه گرانی و بیکاری بجنگید، علیه آلودگی هوا مبارزه کنید، برای لغو مجازات اعدام مبارزه کنید، در دفاع از حقوق کودکان مبارزه کنید، برای حقوق زنان و برابری کامل و پناهندگان مبارزه کنید، در دفاع از حقوق کمپین و سازمان دارد، کمپین و نهاد و سازمان میدهد و امکانات دارد، سازمان میدهد و مبارزه را به پیش میبرد. با توجه به توازن قوائی که امروز هست در ایران و در خارج ایران هزار و یک کار میشود انجام داد. به حزب بپیوندید برای آنکه عملاً در همه جبهه ها بجنگ جمهوری اسلامی برویم و آنرا سرنگون کنیم.

کمیته مزد رژیم و تدارک حمله ای دیگر به معیشت کارگران

دستمزدها و ایجاد تفرقه در صفوف اعتراض کارگران در این مبارزه باشد. این طرح بخش وسیعی از کارگران را در بر نمی گیرد. آن بخش از کارگران که شامل این طرح میشوند باید هر جنس بنجلی را که جیب گشاد و سلیقه ماموران جمهوری اسلامی تعیین می کند، مصرف کنند. از جیب کارگران یک بوروکراسی بزرگ برای کالا درست میشود، امکان جدیدی برای پر کردن جیب عوامل جمهوری اسلامی درست می شود و همواره راه حذف این دستمزد کالایی باز است. چطور که قبلاً نیز این کار را کرده اند و تجربه اش را دارند. بدین ترتیب جناب صادقی با پیش کشیدن طرح "دستمزد تلفیقی" با رندی ریاکارانه ای تلاش دارد، ذهن کارگران را از خواست افزایش

مستقیم دستمزدها دور کرده و کارفرمایان و دولت را از مخمصه افزایش دستمزد کارگران بیرون کشد. الحق که در نقش خود استادند!!

خلاصه کلام اینکه اینها همه داستان مباحث سیرکی به نام کمیته مزد و گمانه زنی بر سر میزان حداقل دستمزد کارگر است. به عبارت روشنتر طبق قانون کار جمهوری اسلامی هر ساله مشتی شکم سیر و دزد و میلیارد به اسم شورایعالی کار و کمیته مزد می نشینند و از بالای سر کارگر مزد او را تعیین میکنند. شورایعالی کار نیز متشکل از نمایندگان دولت، کارفرماها و افرادی تحت عنوان نمایندگان کارگر است. این افراد بطور واقعی عناصری از شوراها و خانه کارگر

جمهوری اسلامی هستند که نقششان تلاش برای ایجاد شکاف در صفوف مبارزات کارگران، مهار نگاه داشتن این اعتراضات و زمینه سازی تهاجمی دیگر بر زندگی و معیشت کارگران و کل جامعه است. کارشان نیز این است که هر سال با توجه به همه فاکتورهای داده شده از سوی دولت و سبک و سنگین کردن آنها بنشینند و بر سر میزان مزد کارگر گمانه زنی کنند و تصمیم بگیرند.

کارگران به کل این بساط بردگی و توحش سرمایه داری حاکم و اینکه هر ساله مشتی دزد و میلیارد بعنوان کمیته مزد می نشینند و از بالای سر آنان نرخ مزدشان را تعیین میکنند معترضند. در عین حال کارگران در جریان مبارزه هر روزه

خود پاسخ همه مباحث و خزعبلاتی که در کمیته مزد رژیم اسلامی و دست اندر کارانشان جریان دارد، را داده و میدهند. کارگران خواستار تعیین حداقل دستمزد توسط نمایندگان منتخب خود هستند.

کارگران بارها اعلام کرده اند که کمیته مزد رژیم اسلامی را به رسمیت نمی شناسند و زیر بار این بردگی نمیروند. اعلام کرده اند که حاضر به قبول دستمزدهای چند بار زیر خط فقر نیستند. بطور واقعی نیز با اعلام رقم و با طرح خواست حداقل دستمزد دو میلیون تومان، با طومار اعتراضی خود که ۴۰ هزار کارگر گرد آن جمع شده اند، عملاً، خودشان گام به جلو گذاشته و پاسخ درخوری به خزعبلاتی از نوع گفته های حسن طائی و حسن هفده تن و غیره داده اند.

نقش رهبران و فعالین کارگری در افشای بحث های مربوط به کمیته مزد رژیم و تلاش دست اندرکاران حکومت

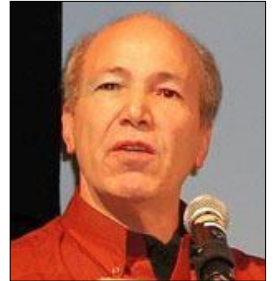
برای تفرقه افکنی در میان کارگران، بسیار اهمیت دارد. تاکید بر نقش آنان در متحد نگاهداشتن کارگران با اتکا به مجامع عمومی کارگری و مطرح ساختن همه این مباحث و پافشاری بر خواست افزایش فوری دستمزدهاست.

در شرایطی که فقر و فلاکت زندگی و معیشت بخش عظیمی از جامعه را به تباهی کشانده است، خواست افزایش دستمزدها، یک خواست مهم اجتماعی و یک عرصه مهم به چالش کشیدن حکومت سرمایه داری حاکم است. تاکید من بر پیوستن به صف اعتراضی کارگران پتروشیمی ماهشهر و همه کارگرانی است که همین امروز با خواست حداقل دستمزد دو میلیون تومان به جلو آمده اند، و فتح این اولین سنگر برای پیشروی بیشتر است.

متحد و سراسری حول خواست افزایش دستمزدها گرد آییم و به این مبارزات بپیوندیم.

در حاشیه پیام ۲۲ بهمن رضا پهلوی

کاظم نیکخواه



رضا پهلوی در پیام خود به مناسبت ۲۲ بهمن جناح بندی های درون حکومت را یک نوع بند و بست و توطئه خود رژیم خواند. او در این پیام از جمله چنین گفته است: "در حالیکه نهادهای مدنی و کُنشگران حقوق بشری و جامعه جهانی، فراتر از پرونده هسته ای، نگاه ویژه ای بر پرونده های بی شمار نقض حقوق بشر و برنامه های پشتیبانی از گروه های تروریستی توسط جمهوری اسلامی دارد، رژیم برای پنهانکاری چهره مافیایی خود در مقابل جامعه جهانی با خرج سرمایه های کلان اقدام به ساخت بدیل های درون نظامی «اصلاح طلبیون» و «اعتدالیون» کرده است، و با اجرای صحنه های نبرد سیاسی درون حکومتی به جهانیان «دمکراسی دینی» در کشورمان را به نمایش می گذارد. و همه این تلاش های بیهوده، تنها برای حفظ «بقای نظام خود» در تقابل «منفعت ملت و منافع ملی ایران» می باشد..."

بنابراین از نظر رضا پهلوی جناح بندی های حکومت فقط اقدامی ساختگی برای پوشاندن "چهره مافیایی خود" و برای بقای نظام اسلامی است. این ارزیابی آنچنان سطحی و غیر واقعی است که کسی که کمترین آگاهی از وضعیت این حکومت داشته باشد قطعاً به آن خواهد خندید. فکر میکنم امروز همه مردم از رقابتهای و نزاعهای درونی و عمیق حکومت و شکافهای جدی درون آن آگاهند و میدانند که حکومت اسلامی یک حکومت بشدت شقه شقه شده است و بارها جنگ جناحی به حدی خونین و حاد رسیده و طرفین یک

دیگر را به اعدام و ترور و سرکوب تهدید کرده اند. و هم اکنون هم نخست وزیر سابق و رئیس سابق مجلس اسلامیش در حصرند و شماری از سران سابقش هم بدون اینکه در حصر باشند تحت کنترل و فشار قرار دارند. دلیل اینکه رضا پهلوی شکاف و نزاعهای آشکار حکومت را انکار میکند هرچه باشد چنین ابراز نظری بخودی خود به معنای دادن یک امتیاز به نفع این حکومت است.

اما نکته اصلی که اینجا میخوام بدان بپردازم اینست که آیا جناب رضا پهلوی همیشه چنین موضعی در مورد جناحهای "اصلاح طلبیون" و "اعتدالیون" داشته است؟ آیا او همیشه معتقد بوده است که جناح بندی های حکومت یک توطئه مافیایی است و تنها برای حفظ نظام موجود است؟

رضا پهلوی شاید فراموش کرده باشد اما شواهد و فاکت های نه چندان دور نشان میدهد که ایشان خود در مقاطع متعددی از همان "اصلاح طلبی" مافیائی درون حکومت اسلامی حمایت کرده است. وقتی در سال ۷۶ محمد خاتمی به حکومت رسید، رضا پهلوی و داریوش همایون جزو اولین چهره های خارج از حکومت بودند که به رئیس جمهور تازه اسلامی تبریک گفتند و دست دوستی بسوی او دراز کردند. بعداً متوجه شدند که از این امامزاده برای ایشان آبی گرم نمیشود. در سال ۸۸ نیز درست همان زمان که موسوی هنوز جرات داشت که از "بازگشت به دور ان امام خمینی" سخن بگوید جناب رضا پهلوی خود را حامی "جنبش سبز" و کروی و موسوی اعلام کرد. و تا همین امروز هنوز همین موضع را حفظ کرده است و جنبش کذایی سبز و موسوی و کروی را مورد حمایت و پشتیبانی قرار میدهد. مدت کوتاهی پس از این در سال ۸۹ رضا پهلوی با نشریه اشپیگل مصاحبه ای داشت و در آنجا نیز او اعلام کرد که خاتمی و رفسنجانی مسیر درستی را در پیش گرفته اند

و توصیه ایشان به این دو آخوند جمهوری اسلامی این بود که در مسیر درست خود (یعنی همان به اصطلاح "اصلاح طلبی" کذایی درون حکومتی) بیشتر و سریعتر بروند. رضا پهلوی از آن نوع شخصیت های سیاسی است که هنوز تکلیفش را با خیلی چیزها روشن نکرده است. او را نمیتوان در صف اصلاح طلبان حکومتی قرار داد. گرچه نمونه های فوق گویای اینست که گاهگاه در مقاطع حساس او به این سمت چرخیده، اما در عین حال محکم نایستاده است. او را نمیتوان سرنگونی طلب نامید. چون زمانی که جماعت دوزخ داری و موسوی چی برویایی پیدا کرده اند از سرنگونی دست شسته و ثنائی اصلاح طلبان و "جنبش سبز" و امثالهم را گفته است. او حتی در جامعه ای که امروز عملاً دیگر سکولار بودن شرط اول اپوزیسیون بودن است، فقط گهگاه از سکولاریسم حرف زده ولی در عین حال گوشه چشمی به قول خودش به "آیت الله های مستقل" داشته است. او همچنین در جامعه ای که امروز یک جنبش گسترده علیه اعدام وجود دارد، با گفتن اینکه "برخی از انقلابیون سابق به من گفته اند که ای کاش پدر شما ما را هم اعدام کرده بود" از اعدام چهره های اپوزیسیون در زمان پدرش بطور تلویحی و به نحو مشتمت کننده ای دفاع کرده است. رضا پهلوی نان پسر شاه بودنش را میخورد اما حتی جسارت دفاع از نظام پادشاهی را هم به خود نمیدهد. و وقتی از او سوال میشود که آیا شما میخواهید در آینده شاه شوید میگوید "بستگی دارد به اینکه مردم از من چه وظیفه ای بخواهند!"

او روشن است که به جبهه راست تعلق دارد. اما به هیچ وجه یک رهبر سیاسی در این جبهه هم نیست. او بیشتر تصویر کسی را از خود نشان میدهد که هر بخشی از اپوزیسیون راست و یا دولتهای

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

کمک مالی خود را میتوانید آنلاین از هر جای دنیا با مراجعه به سایت زیر (از طریق paypal) ارسال کنید. لطفاً قید کنید که کمک ارسالی شما برای کانال جدید است.
http://www.countmein-iran.com

سوئد:

Sweden, Post Giro: 639 60 60-3
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود انوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

آلمان:

583657502 Germany, Rosa Mai, Konto. Nr.:
Bankleitzahl: 37010050, Post Bank
کانادا:

, Scotiabank Canada, ICRC
Dixie Rd, Mississauga, L4W 2R1 4900
Account #: 84392 00269 13

هلند:

Bank: RABOBANK, Darande hesab: FVIVN
Shomare hesab: 15 13 50 248
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NL74 RABO 0151 350 248

آمریکا:

Bank of America
277 G Street, Blaine, Wa 98230
phone # 1-360-332-5711, Masoud Azarnoush
Account number : 99 - 41581083
wire: ABA routing # 026009593
swift code : BOFAUS3N

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:

England, Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23, account holder: WPI
, Bank: NatWest branch: Wood Green
81 4779 IBAN: GB77 NWBK 6024 2345
NWBK GB 2L BIC:

سوالی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

از اروپا: پیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱
کانادا و آمریکا: فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷
مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶
از ایران: عبیل گلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

که قادر است فقدان رهبری و استراتژی را حداقل در بخشی از همان اپوزیسیون راست ناسیونالیست برنامه ریزی نماید. درایت زیادی نمیتوانست انجام دهد این بود که با صراحت از سیاستهای آبرویاخته دیکتاتوری شاهنشاهی دوره پدر و پدرزگش انتقاد میکرد و از آن فاصله میگرفت. این بنظر من میتوانست رضا پهلوی را از پسر شاه سابق به یک چهره سیاسی متکی بخود و مستقل تبدیل کند

که قادر است فقدان رهبری و استراتژی را حداقل در بخشی از همان اپوزیسیون راست ناسیونالیست برنامه ریزی نماید. درایت زیادی نمیتوانست انجام دهد این بود که با صراحت از سیاستهای آبرویاخته دیکتاتوری شاهنشاهی دوره پدر و پدرزگش انتقاد میکرد و از آن فاصله میگرفت. این بنظر من میتوانست رضا پهلوی را از پسر شاه سابق به یک چهره سیاسی متکی بخود و مستقل تبدیل کند

اطلاعیه شماره: ۱۴۵

با فشار اعتراض کارگران، سه کارگر دستگیر شده دیگر پلی اکریل نیز آزاد شدند

بر شکایت مدیریت این کارخانه، کریم فروزان، این ۵ نفر که قبلا آزاد شده بودند، در شعبه ۱۰۲ دادگاه عمومی جزایی رژیم اسلامی در شهر مبارکه محاکمه شدند. جلسه دوم این دادگاه برای آزاد شدگان روز ۱۹ بهمن احمد صابری، عباس حقیقی و جواد لطفی روز ۲۴ بهمن برگزار خواهد شد.

لازم به یادآوری است که آقایان لطفی، حقیقی و صابری پیش تر در تاریخ ۳۰ آبان ماه بازداشت شده بودند. که پس از گذشت یک هفته آزاد شدند. همچنین به دستور مدیرعامل کارخانه قرارداد کار آقای لطفی که در بخش «اکریلیک ۲» کار می‌کند و تا پایان بهمن ماه با کارخانه پلی اکریل اصفهان قرارداد دارد، تمدید نشده است. کارگران پلی اکریل خواهان متوقف شدن این

بدنبال تداوم اعتراضات کارگران پلی اکریل اصفهان، احمد صابری، عباس حقیقی و جواد لطفی سه کارگر دیگر بازداشتی این کارخانه، روز گذشته ۱۹ بهمن با قید وثیقه از زندان دستگرد آزاد شدند. آزادی آنان را به خانواده هایشان، به همکارانشان و به همگان تبریک می‌گوییم.

این کارگران روز چهارشنبه دو بهمن در جریان اعتراضاتشان به سیاست کوچک سازی کارخانه و خطر بیکاری خود از کار و با خواست افزایش دستمزدها، توسط پلیس امنیت رژیم اسلامی در شهرستان مبارکه به همراه ۵ نفر دیگر از کارگران به نام‌های «صفایی»، «مسعود فتاحی»، «سیروس پیام منی»، «عقیل یزدانی» و «کیومرث رحیمی»، دستگیر شدند. صبح روز ۲۰ بهمن بنا



دستگیر شده در این کارخانه و پافشاری بر روی خواستهایشان راه نشان می‌دهند. راه مقابله با فشار و تهدید فعالین کارگری، مبارزات متحد کارگری و حمایت وسیع و گسترده از کارگران زندانی و زندانیان سیاسی است.

کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی باید فوراً از زندان آزاد شوند.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
۲۰ بهمن ۱۹۹۲، ۹ فوریه ۲۰۱۴

S h a h -
la_daneshfar@yahoo.co
m
B a h -
ram.Soroush@gmail.co
m

محاکمات، تجدید قرارداد کاری با جواد لطفی و همه کارگرانی که زیر فشار دستگیری و اخراج هستند و متوقف شدن سیاست کوچک سازی کارخانه و خواستهای برحقشان هستند.

با گسترش اعتراضات کارگری، رژیم اسلامی اخیراً با شدت بیشتری تلاش دارد که با دستگیری کارگران معترض، این اعتراضات را عقب براند. کارگران معدن چادرملو با تشدید مبارزاتشان و موفقیت خود در آزادی ۲۸ کارگر بازداشتی این کارخانه، کارگران پلی اکریل با آزادی کارگران

نامه حمایتی اتحادیه کارگران تولیدی استرالیا در اعتراض به وضعیت رضا شهابی در زندان و خواست آزادی فوری وی

روحانی، رئیس جمهوری اسلامی، ارسال شده است. متن نامه ضمیمه است.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
۱۸ بهمن ۹۲، ۷ فوریه ۲۰۱۴

شاهلا دانشفر
Shahla_daneshfar@yahoo.com

بهرام سروش
Bahram.Soroush@gmail.com
http://free-them-now.blogspot.com



بدنبال تلاش ارسال ناظری نماینده کمپین برای آزادی کارگران زندانی و عضو کمیته همبستگی بین المللی کارگران- ایران، با اتحادیه های کارگری در این کشور، نامه زیر از طرف اتحادیه کارگران تولیدی استرالیا در اعتراض به وضعیت رضا شهابی در زندان و درخواست آزادی ایشان، علاوه بر سید علی خامنه ای به صادق لاریجانی، رئیس قوه قضائیه، ارسال شده است. همزمان، دو نسخه از نامه به حسن

ضمیمه:

رهبر جمهوری اسلامی
آیت الله سید علی خامنه ای
دفتر رهبری
تهران، ایران
موضوع: آقای رضا شهابی

اتحادیه کارگران تولیدی استرالیا (ای.ام. دبلیو.یو) مطلع شده است که آقای شهابی بدلیل فعالیت موجه

کارگری دستگیر شده است.

ایشان در آوریل ۲۰۱۲ بجرم «گرد آوری (اطلاعات) و توطئه علیه امنیت ملی» و «تبلیغ علیه نظام» توسط شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به شش سال زندان محکوم گردید و هم اکنون در زندان بسر می برد. این جرائم در ارتباط با فعالیت اتحادیه ای آقای شهابی است.

آقای شهابی همچنین به هفت میلیون تومان جریمه محکوم گشته و به مدت پنج سال از فعالیت کارگری منع گردیده است.

اتحادیه ما از مقامات ایران می خواهد که آقای شهابی را فوراً و بی قید و شرط آزاد کنند. ایشان يك زندانی عقیدتی است و صرفاً بدلیل فعالیت های مسالمت آمیز کارگری زندانی

است.

همچنین، اتحادیه ما محترماً تقاضا دارد که آقای شهابی بدون تاخیر بیشتر، بمنظور مداوای خود به امکانات پزشکی خارج از زندان دسترسی داشته باشد.

محترماً از شما می خواهیم که این اقدامات را بی درنگ در دستور خود قرار داده و تضمین کنید که وضعیت آقای شهابی بیش از این به وخامت نگراید.

با احترام

اندرو دتمر
Andrew Dettmer

پرزیدنت سراسری
۱۲ نوامبر ۲۰۱۳



در آستانه هشت مارس روز جهانی زن ملاقات با کمیته اجرایی فدراسیون جهانی فوتبال (فیفا) در شهر زوریخ از کمپین ورود زنان به استادیوم در ایران دفاع کنید!

روز چهارشنبه ۱۲ ماه فوریه در محل دفتر فیفا در شهر زوریخ مینا احدی و طاهر جعفرزاده با اعضا کمیته اجرایی فدراسیون جهانی فوتبال ملاقات کردند.

نشست در ساعت ۳ بعد از ظهر روز چهارشنبه ۱۲ فوریه ۲۰۱۴ شروع شد. هیئت ما شامل طاهر جعفرزاده مسئول کمیته ندا دی و مینا احدی سخنگوی فتنه (جنبش برای رهایی زن) بود و از طرف فیفا "لیدیا نسکرا" و "سونیا بین آیمه" از اعضا کمیته اجرایی فدراسیون جهانی فوتبال (فیفا) "تاتیانا هانی" مسئول کمیسیون فوتبال زنان فیفا، و "مویا دوود" معاون رئیس کنفدراسیون فوتبال آسیا و مسئول کمیته زنان فیفا در آسیا در این نشست حضور داشتند. این نشست با مسئولین ارشد فیفا در مورد حق ورود زنان در ایران به استادیوم های ورزشی بود.

در ابتدا مینا احدی از مسئولین فیفا بدلیل ترتیب دادن این نشست تشکر کرد و گفت: که در ایران بعد از روی کار آمدن حکومت اسلامی زنان از حق ورود به ورزشگاهها محروم شده و یک آپارتاید کامل جنسیتی علیه زنان در جامعه و در ورزش هم اعمال میشود.

مینا احدی در عین حال از وجود یک جنبش بزرگ در ایران برای ورود به استادیوم ها حرف زد و کمپین دفاع از ورود زنان به استادیومها را که اخیرا از سوی فتنه (جنبش رهایی زن) فراخوان داده شده را معرفی کرد و گفت: ما از فیفا خواهان موضعگیری در این مورد و اعمال فشار بر جمهوری اسلامی ایران برای لغو فوری این ممنوعیت هستیم. او

تاکید کرد که زنان ایران حق دارند مثل همه زنان دنیا در ورزشگاهها حضور داشته باشند. این حق زنان ایران است که از حقوقی برابر با مردان برخوردار باشند.

طاهر جعفر زاده نیز در ابتدای این نشست گفت: ما بسیار خوشحالیم که اکنون با چند نفر از مسئولین فدراسیون جهانی فوتبال در مورد یک معضل مهم زنان در ایران، بحث می کنیم. بنظر ما میتوان کاری کرد که این ممنوعیت فوراً لغو شود.

از طرف هیئت فدراسیون فوتبال ابتدا تاتیانا هانی، اعضای هیئت خودشان را معرفی کرد. او گفت: من تاتیانا هانی مسئول کمیسیون فوتبال زنان هستم، اعضای دیگر هیئت ما لیدیا نسکارا اولین زنی است که با بیشترین آرا به عضویت کمیته اجرایی فیفا انتخاب شده است. او به همراه سونیا بین آیمه اعضای این هیئت از اعضای کمیته اجرایی فیفا هستند. نفر چهارم در این هیئت مویا دوود معاون رییس آسیا و مسئول کمیته زنان فیفا در آسیا است.

لیدیا نسکرا گفت حتی در داخل فیفا نیز زنان با مشکلات زیادی توانسته اند به مقامات بالا برسند. لیدیا نسکرا عضو هیئت اجرایی فیفا در ادامه گفت: ما از سال ۲۰۰۲ در مورد اینکه زنان در فیفا نیز باید در سطوح بالا مسئولیت داشته باشند، حرف میزدیم و در سال ۲۰۰۹ مجدداً این مباحث اوج گرفت و در نهایت در ماه می سال ۲۰۱۲ من و همکار دیگرمان سونیا بین آیمه به جمع اعضای کمیته اجرایی فیفا انتخاب شدیم.

تاکید کرد که زنان ایران حق دارند مثل همه زنان دنیا در ورزشگاهها حضور داشته باشند. این حق زنان ایران است که از حقوقی برابر با مردان برخوردار باشند. طاهر جعفر زاده نیز در ابتدای این نشست گفت: ما بسیار خوشحالیم که اکنون با چند نفر از مسئولین فدراسیون جهانی فوتبال در مورد یک معضل مهم زنان در ایران، بحث می کنیم. بنظر ما میتوان کاری کرد که این ممنوعیت فوراً لغو شود. از طرف هیئت فدراسیون فوتبال ابتدا تاتیانا هانی، اعضای هیئت خودشان را معرفی کرد. او گفت: من تاتیانا هانی مسئول کمیسیون فوتبال زنان فیفا، و "مویا دوود" معاون رئیس کنفدراسیون فوتبال آسیا و مسئول کمیته زنان فیفا در آسیا در این نشست حضور داشتند. این نشست با مسئولین ارشد فیفا در مورد حق ورود زنان در ایران به استادیوم های ورزشی بود. در ابتدا مینا احدی از مسئولین فیفا بدلیل ترتیب دادن این نشست تشکر کرد و گفت: که در ایران بعد از روی کار آمدن حکومت اسلامی زنان از حق ورود به ورزشگاهها محروم شده و یک آپارتاید کامل جنسیتی علیه زنان در جامعه و در ورزش هم اعمال میشود. مینا احدی در عین حال از وجود یک جنبش بزرگ در ایران برای ورود به استادیوم ها حرف زد و کمپین دفاع از ورود زنان به استادیومها را که اخیرا از سوی فتنه (جنبش رهایی زن) فراخوان داده شده را معرفی کرد و گفت: ما از فیفا خواهان موضعگیری در این مورد و اعمال فشار بر جمهوری اسلامی ایران برای لغو فوری این ممنوعیت هستیم. او

میخواهم بگویم راه مبارزه زنان بسیار طولانی و پراز پیچ و خم است. سپس سونیا بین آیمه در مورد دفاع قاطع و پیگیر آنها از حق زنان در ایران و همه کشورها حرف زد. به دنبال "مویا دوود" که معاون کنفدراسیون فوتبال آسیا و مسئول کمیته زنان فدراسیون فوتبال آسیا است از جریان سفر اخیرش به همراه سب بلاتر رئیس فیفا به ایران حرف زد. مویا دوود گفت: ما هیئتی بودیم که ماه نوامبر ۲۰۱۳ به ایران سفر کردیم. من در مورد این سفر خودمان توییت کرده بودم و استقبال بی نظیر ایرانیان در داخل و خارج از ایران را دیدم. ما در این سفر یعنی من و سب بلاتر در رابطه با ممنوعیت ورود زنان به استادیوم ها واضح موضعگیری کردیم. بلاتر در ملاقات با حسن روحانی و اعضا مجلس شورای اسلامی از این خواست رسماً دفاع کرد و ورود زنان در ایران به استادیوم های ورزشی را حق زنان دانست و سپس در یک کنفرانس مطبوعاتی در تهران بلاتر باز هم بر این خواست تاکید کرد.

مویا دوود گفت من در یک سخنرانی در تهران از این خواست مشروع زنان در ایران دفاع کردم. ما خواهان لغو ممنوعیت های دیگر در امر ورود و فعالیت زنان در ورزش هستیم. سخنرانی من در تهران که در یکی از آنها فعالین تشکلهای غیر دولتی زنان و مدافعین ورود زنان به استادیوم ها نیزحضور داشتند، با استقبال زیادی روبرو شد. حتی یکی از زنان حاضر در جلسه از حرفهای من فیلم گرفته و علنی کرد. من

میرودیم که زنان ایران به ورزشگاهها از سوی مردم ایران و فعالین این عرصه با استقبال روبرو شد و حتی زنان زیادی بعد از سفر بلاتر به ایران فکر کردند که ممنوعیت برداشته میشود و در مسابقه فوتبال بعدی تعداد زیادی در مقابل استادیوم آزادی تجمع کردند که با سرکوب نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی روبرو شدند. در این حرکت مردان زیادی نیز از حق ورود زنان دفاع کردند.

در پایان طاهر جعفرزاده از هیئت فیفا سوال کرد که فیفا چه اقداماتی را میتواند انجام دهد که این ممنوعیت عملاً ملغی شود. هیئت فیفا اعلام کردند که ما از همان موضعگیری بلاتر حرکت میکنیم و میخواهیم که این ممنوعیت لغو بشود. نماینده

طرفین بر ادامه این نوع نشستها و تداوم همکاری برای دفاع از حق ورود زنان به ورزشگاه تاکید کردند. فتنه (جنبش برای رهایی زن) کمیته ندا دی ۱۳ فوریه ۲۰۱۴

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود